

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

نهضت‌های ملی ایران

(۵۲)

نهضت جوانمردان وطن پرست سیستانی
(خروج صالح بن نصر)

همانطور که در صفحات گذشته ضمن بیان قیام حمزه آذرك در سیستان بیان شد سرزمین سیستان بعلت موقعیت خاص خود یکی از مراکز مهم قیام‌های ملی ایران بخصوص قیام خوارج بود که در هر فرصتی علیه فرمانروایان تازی برپا میشد ، عمال خلیفه در ابتدا و بعد نمایندگان دولت طاهریان که این ایالت جزء متصرفات آنان محسوب میشد همواره آمادهٔ سرکوبی شورشهای مستمر سرزمین مذکور بودند ، طبق نوشته مورخان بهمین جهت در ایالت سیستان همواره جنگ و شورش ادامه داشت . در سال آخر خلافت واثق بالله (۲۳۲) شخصی بنام صالح بن نصر یا نصر به بهانه دفع خوارج و جلوگیری از فتنه و فساد آنها جمعی را در سیستان دور خود جمع نمود و آن ولایت را گرفت ، در این زمان والی سیستان و نمایندهٔ طاهریان در آن ایالت مردی عرب بنام ابراهیم بن الحضین القوسی بود ، خروج صالح بن نصر را در سیستان که علائم مشهود آن در دوره متوکل عباسی نمودار گردید مقدمه ظهور دلاورترین و بلندهمت‌ترین مرد تاریخ ایران در دوران بعد از اسلام باید دانست زیرا در اثر این خروج بود که حادثه جوی بزرگ تاریخ نهضت‌های ملی ایران یعنی یعقوب بن لیث معروف به صفار که در دوره کودکی به تبعیت از شغل پدر مدتها به رویگری اشتغال ورزیده و سپس در دورهٔ مردی به راهزنی که نموداری از شهامت و بی باکی مردان سلحشور بشمار میرفت پرداخت و بالاخره در این زمان جزء یاران و تابعان زبردست ولایق صالح بن نصر در آمده بود در صحنهٔ پیکارهای

بی‌گیر ملی ایران نمودار گردید و با ظهور پیروزمندانه خود نخستین دولت مستقل ملی ایران را بعد از حمله تازیان پایه‌گذاری نمود و با قدرتی هر چه تمامتر در مقابل خلفای جبار عباسی قد علم کرد زبان تازی و سرودن شعر با زبان بیگانه را به سختی مطرود و منسوخ گردانید و با این کار استقلال سیاسی و فکری و اجتماعی ایران را در مقابل عرب‌های از خود راضی تضمین نمود و آنرا در شاهرآه ترقی و تکامل به پیش راند و حیثیت ایران و ایرانی را با سابقه درخشان تاریخی گذشته که همواره بدان فخر و مباهات می‌کردند همچنان محفوظ داشت، مؤلف تاریخ سیستان در مورد خروج صالح بن نصر چنین نوشته است (۱): (صالح به بست بر خاست و مردم بسیار با او جمع شدند از سیستان و بست و یعقوب بن لیث و عیاران سیستان او را قوت کردند و بر بشار بن سلیمان حرب کردند و بشار را بکشتند و بست و سواد آن صالح بن نصر را صافی شد) مؤلف کتاب مذکور بعد از بیان واقعه مرگ و ائق درباره کار صالح بن نصر در دوره متوکل چنین مینویسد: (و کار صالح بن نصر به بست بزرگ شد بسلاح و سپاه و خزینه و مردان و همه قوت سپاه او از یعقوب بن لیث و عیاران سیستان بود و این اندر ابتدا کار یعقوب بود و مردمان بست اندر محرم سال ۲۳۸ هجری صالح بن نصر را بیعت کردند و خراج بستدن گرفت و سپاه از روزی همی داد، باز سپاه بیرون کرد و بفرستاد به کش اول سپاهی که بفرستاد این بود که محمد بن عبید بن وهب و پسران حیان خریم آنجا بر خاسته بودند، سپاه صالح آنجا آمد و ایشان هزیمت کردند و از پس ایشان بر رفتند و بگرفتندشان و ستور و سلاح ایشان به نزدیک صالح بردند، پسران حیان خریم را بگذاشتند و محمد بن عبید را محبوس کرد، و محمد اندر حبس فرمان یافت و پسران حیان را چون باز گشتند براه کش، فرستاد تا بکشتند، باز عمار الخارجی بناحیت کش بیرون آمد با گروهی از خوارج، صالح بن نصر کثیر بن رقاد

را و یعقوب بن اللیث را و درهم بن نصر را از جمله سجزیان بفرستاد بحرب عمار، عمار بهزیمت برفت از پیش ایشان، باز ابراهیم بن الحضین پسر خویش محمد را بحرب صالح بن نصر فرستاد به بست از سیستان نیمه شعبان (سال ۲۳۹ هجری) محمد آنجا شد و بر زمین داور حرب کردند و صالح بهزیمت شد و یاران او پراکنده شدند و ابراهیم بن خالد که صاحب شرط صالح بود با گروهی بزرگ بهزینهار محمد ابراهیم قوسی آمد و صالح براه کش بانندک مردم برفت و دیرگاه آنجا بیود تا گروهی از هزیمتیان بر او جمع شدند، باز قصد بست کرد و بشد تا ماهیآباد و خبر به بست رسید، محمد بن ابراهیم با گروهی بیرون آمد و حربی سخت بکردند و از دو گروه مردم بسیار کشته شد آخر محمد بن ابراهیم قوسی به بست اندر شد و قلعه حصار گرفت و صالح او را بگذاشت بحصار اندر و خود برفت و کسی ندانست که کجا شد و براه بیابان به سیستان آمد و ناگاه به سیکر فرود آمد و ابراهیم القوسی خبر یافت و اندر وقت بر نشست با سپاه و بدرآکار (که یکی از دروازه های شهر زرنج بود) فرود آمد، آنجا حربی صعب بکردند و بسیار مردم از دو گروه کشته شد روز چهارشنبه ده روز مانده از ذی الحجه (سال ۲۳۹ هجری) و ابراهیم قوسی باز گشت و بدرالاماره فرود آمد و صالح بشب بشهر اندر آمد و یعقوب بن لیث و دو برادر او عمر و علی با او، و درهم بن نصر و حامد بن عمرو که سرباوک گفتندی و عیاران سیستان با ایشان و به سرای عبدالله بن القاسم فرود آمدند، بامداد صالح بیرون آمد و شیعت او که اندر سیستان بود با او جمع شدند و بسیار مردم آنجا جمع شد، و ابراهیم قوسی مشایخ و فقها را جمع کرد و سپاه خویش را سلاح پوشیده پیاده و سوار و ابراهیم بن بشر بن فرقد را و شارک بن النضر را و عثمان بن عفان را نزدیک صالح فرستاد که برسید (۱) تا اینجا بچه شغل آمد؟ پس برفتند و سلام کردند و پرسیدند، صالح گفت من اینجا بحرب خوارج

آدم امروز تا فردا بروم و میان من و ابراهیم قوسی حرب نیست) (۱)

با این گفتار صالح بن نصر به بهانه جنگ با خوارج سیستان بزرگان عرب و طرفداران دولت طاهریان را خام کرد، صاحب تاریخ سیستان نوشته است که صالح با سپاه خود از راه پارگین شهر که در آن موقع خشک بود بیرون آمد سپاه ابراهیم قوسی چون صالح و سپاه او را دیدند به داخل حصار شهر رفتند و دربر روی خود بستند بزرگ این عده شخصی بنام عبیدالکشی بود! صالح وقتی اوضاع را برای منوال دید دستور داد عیاران سیستان از حصار بالا رفتند و در حصار شهر را باز کردند و شروع بکشتار یاران ابراهیم قوسی نمودند و گروه بسیار از آنان را بقتل رسانیدند ابراهیم از این واقعه خبر نداشت و قتیکه خبر یافت براسب نشست و از دروازه پارس از شهر بیرون رفت و روبهزیمت نهاد و شهر را خالی کرد، صالح بن نصر بیروزمندان به دارالاماره شهر وارد شد و در ساختمان ابراهیم قوسی صبحانه خورد این واقعه در روز پنجشنبه ۹ روز مانده از ذی الحجه سال ۲۳۹ هجری اتفاق افتاد و ابراهیم قوسی در حال هزیمت بسوی سپاه عمار خارجی رفت و به آنان پناه برد، صالح بن نصر فرمان داد خانه بهلول بن معن رئیس پلیس ابراهیم قوسی را غارت کردند.

جنگ ابراهیم بن الحضین القوسی والی سیستان با صالح بن نصر

ابراهیم بن الحضین القوسی والی ایالت سیستان برای سرکوبی صالح بن نصر و یاران پرشور و فعال او که در بین آنان چهره تابناک یعقوب لیث صفاری شاز بزرگ و بی بساک ایرانی بیش از همه جلوه گیری میکرد با عمار حماد معروف به عمار خارجی رئیس خوارج سیستان بتدو بست کرد، سرانجام با گروهی از یاران و همراهان خود باتفاق عمار و یاران او بسوی شهر زرنج مرکز ایالت سیستان تاخت، صالح بن نصر از حرکت ابراهیم قوسی

وعمار خیر یافت و برای مقابله با او به تدارک جنگ پرداخت طبق نوشته تاریخ سیستان (۱) صالح یعقوب لیث را مأمور حفاظت دروازه آکار تعیین نمود یکی دیگر از یاران دلاور یعقوب بنام سر باوگ یاسر با ناک را جلودروازه میتا یامینا و داشت و شخصی بنام عقیل اشعث را با علم‌های سیاه بدن کرکوی گماشت ، علم‌های سپاه خوارج سفید بود، دوسپاه به مقابل هم رسیدند مردم زرنج که از ظلم و بیداد خوارج بجان آمده بودند و قتیکه علم‌های سفید خوارج را دیدند علی رغم آنان بیاری صالح بن نصر و عیاران سیستان آمدند و جنگ سختی بین آنان در گرفت عده زیادی از هر دو طرف کشته شدند عاقبت عمار خارجی و ابراهیم قوسی بهزیمت بازگشتند و کار صالح بن نصر در سیستان بالا گرفت و قوی شد ، ابراهیم قوسی از فرط استیصال به طاهر بن عبدالله حاکم مشرق ایران نامه نوشت و برای رفع این مهم از او سپاه خواست .

صالح بن نصر دستور داد خانه ابراهیم قوسی حاکم ایالت سیستان و همچنین خانه حمدان یحیی که او را کلوک می‌گفتند غارت کردند و اموال آنان را تصاحب نمودند . در این موقع خوارج سیستان گرد شهر زرنج را فرو گرفتند بطوریکه کس نه بیرون توانست شد و نه درون توانست آمد ، یعقوب لیث با خوارج به جنگ پرداخت و سخت بر آنها تاخت ابراز شجاعت یعقوب که در این موقع عنوان سر لشگری سپاه صالح بن نصر را بر عهده داشت بسیار چشم‌گیر و نمایان بود زیرا وی با حرارتی هر چه تمام‌تر روز و شب با خوارج به جنگ مشغول بود . ابراهیم قوسی حاکم بر کنار شده سیستان به پسر خود محمد که در بست بود بوسیله جمازه سوار پیغام فرستاد و از او درخواست اعزام سپاه کرد محمد فرزند ابراهیم سپاهی مجهز کرد و از زمین داور به زرنج فرستاد این عده به سرداری شخصی بنام خواشی به سیستان آمدند ولی موقعیکه مهترایشان برگشت آنان نیز به بست

مراجعت کردند در موقع که کار بر ابراهیم قوسی بسیار تنگ شده بود عثمان بن عفان نامه‌ای به محمد پسر ابراهیم قوسی نوشت که برخیز و اینجای و پدرت را از این تنگنا برهان بهمین سبب ناگاه خبر رسید که محمد با سپاهی مجهز به زرنج نزدیک می‌شود . نوشته‌اند (۱) محمد بن ابراهیم قوسی شب هنگام که طی طریق می‌کرد راه را گم کرد و بامداد نزدیک شهر رسید و یعقوب لیث سر لشکر با تدبیر و بر قدرت صالح بن نصر که قبلاً از حرکت محمد بن ابراهیم بسوی شهر زرنج مطلع بود جهت مقابله با او باتفاق حامد سرنواک از راه دروازه رودگران (۲) از شهر بیرون آمد و صالح بن نصر و خاصان وی نیز در محلی بنام مینو حنف در کمین شدند جنگ بین لشکر یعقوب و محمد بن ابراهیم در گرفت و جمعی زیاد از هر دو لشکر کشته شدند عاقبت محمد بن ابراهیم شکست خورده هزیمت یافت و به هیسون نزد پدر خود ابراهیم رفت ، روز بعد صالح بن نصر دستور داد خانه محمد بن ابراهیم و یاران او را نیز غارت کردند و اموال آنان را متصرف شد .

اختلاف یعقوب لیث و عیاران سیستان با صالح بن نصر

طبق نوشته تاریخ سیستان پس از پیروزی نمایان یعقوب لیث صفار و یاران دلاور وی در جنگ با محمد بن ابراهیم قوسی ، یعقوب و یکی از یاران نامدار وی بنام سربازک و عیاران جوانمرد سیستان گفتند : جنگ و کشتار ما انجام دهیم ولی اموال غارت شده را صالح بن نصر به غنیمت میبرد . (او که باشد که تاکنون دوبار هزار هزار درم غارت بزرگان سیستان بدو رسید و اکنون باز نو غارت خواهد کرد بسترا ، و او را خود چه خطر باشد؟).

۱- تاریخ سیستان صفحه ۱۹۸

۲- در تاریخ سیستان نکران نوشته شده و شادروان ملك الشمرای بهار باستان نوشته

اصطخری آنرا رودگران تصحیح نموده است ،

عیاران جوانمرد سیستان اضافه کردند این بی‌حمیتی است که ما بگذاریم این مالها را صالح بن نصر از اینجا ببرد، طبق نوشته تاریخ سیستان در اجرای این منظور هرچه مردم سکزی بودند برنشستند و بدر عنجره لشکر گاه کردند و فرود آمدند صالح بن نصر از تصمیم یعقوب و عیاران سیستان آگاه شد و دانست که کاری از پیش نخواهد برد شبانه بار بر بست و پنهانی نااهای به مالک بن مردویه که نماینده او در بست بود نوشت و ماجرای تصمیم نهانی یعقوب لیث و یاران وی را برضد خود شرح داد.

و اضافه کرد که متعاقب آن من نیز خواهم آمد، مالک با پانصد سوار بسوی زرنج حرکت کرد هنگامی که مالک به نزدیک شهر رسید صالح خبر یافته از شهر بیرون شد و در این موقع یعقوب و سرباوک و دیگر عیاران سیستان آگاه شدند و به تعقیب صالح بن نصر پرداختند جنگ سختی بین جوانمردان سیستان و صالح بن نصر و یاران او کسه مالک بن مردویه نیز در بین آنان بود در گرفت جوانمردان رشادت‌نمایی در این معرکه از خود نشان دادند مالک را کشتند و همه اموال و خزاین او را گرفتند و تمام یاران او را نیز بقتل رسانیدند و هرچه اسلحه و کالا همراه داشتند تصاحب نمودند، صالح بن نصر شکست خورده و نوید با عده کمی به بست فرار کرد یعقوب لیث همچنان در پس صالح تاخت و به تعقیب وی پرداخت تا اینکه در محلی بنام نوقان یا نوقات او را یافت در این مکان دیگری بین یعقوب و صالح بن نصر اتفاق افتاد که طاهر برادر یعقوب لیث کشته شد و صالح بن نصر شکست خورده هزیمت یافت و از ترس یعقوب و یاران دلاوروی پنهان گردید (جمادی الاخر سال ۲۴۴ هجری).

در هم بن نصر بفرماندهی کل قیام کنندگان سیستان برگزیده شد

نوشته‌اند پس از فرار صالح بن نصر فرمانده طماع قیام کنندگان سیستان از جنگ یعقوب لیث صفار و یاران پیروزمند وی هرچه گشتند او را بهیچ جای باز نیافتند و

سپاه سیستان باز آمدند و با درهم بن النضر بیعت کردند و یعقوب لیث صفار بعنوان فرمانده سپاه منصوب شد و حفص بن اسماعیل بن الفضل بسمت رئیس پلیس تعیین گردید، در این موقع محمد بن ابراهیم بن الحضین القوسی در هیسون وفات یافت

سرانجام یعقوب لیث صفار بمقام فرماندهی کل رسید

درهم بن نضر از ابتدای حکومت خود از یعقوب لیث سخت در هراس بود طبق نوشته تاریخ سیستان (۱) درهم چون مردی و شجاعت یعقوب بن لیث و شکوه او اندر دل مردمان بدید ترسان شد و اندر سرای قرار گرفت که من بیمارم) یعقوب سواراسب شد و بردر خانه درهم آمد و با حالت تعرض پیام داد که بر باید نشست بیرون آی با بیماری پادشاهی نیمروز نتوانی کرد، درهم بن نضر به افراد سپاه خویش فرمان داد که به یعقوب لیث حمله برند و او را بقتل برسانند، یعقوب که موقعیت خود را سخت در خطر دید با رشادت و شایستگی خاصی که نظیر آنرا در تاریخ کمتر میتوان دید به افراد سپاه درهم بن نضر حمله کرد بسیاری از آنان را کشت و بقیه گریزان گشتند پس آنگاه وارد منزل درهم بن نضر گردید و او را دستگیر کرده از خانه بیرون آورد و دستور داد او را بزندان بردند. بعد از این واقعه تحسین انگیز مردم سیستان بالاتفاق و با طیب خاطر به فرمان فرزند رشید و دلاور ایران یعنی یعقوب لیث صفار درآمدند و با او بیعت کردند (محرم سال ۲۴۷ هجری) و از این پس یعقوب مقام فرماندهی کل قیام-کنندگان سیستان را عهده دار شد و صحنه های بسیار درخشان و افتخار آمیز ملی که شرح وقایع آن در صفحات آینده این تألیف خواهد آمد و همه آنها شاهد وطن پرستی و عشق و علاقه زایدالوصف و جاویدان او به آب و خاک اجدادی بوده است در تاریخ جنبشهای ملی ایران به یادگار گذارد و از آن تاریخ به بعد تازیان را از حکومت سیاسی بر ایران و ایرانی بطور کلی سرخورده و محروم ساخت.